تحلیل ناآرامی‌های شهریور ۱۴۰۱ از زبان حامد حاجی حیدری

با «خودمردم پنداری» شماری از روشنفکرها مواجهیم

دکتر «حامد حاجی‌حیدری» ناآرامی‌های هفته اخیر را متفاوت با رویکرد بیشتر «مردم» دانست، اما در عین حال گفت: به دلیل فشارهای شدید اقتصادی که در دولت قبل شکل گرفت، خیلی زودتر از این‌ها منتظر اعتراض اجتماعی بودیم و به نظرم این رخداد، هم دیر اتفاق افتاد و هم دامنه آن کمتر از حد انتظار بود.

با اعلام خبر فوت مهسا امینی بعد از فراخوانی در گشت ارشاد، ناآرامی‌هایی در نقاط مختلف کشور شکل گرفته و در بسیاری از نقاط به اغتشاش و درگیری کشیده شده است، اما منشأ این اعتراضات، عوامل گسترش ناگهانی آن و راهکارهای درست رویارویی با آن، موضوعاتی مهم و پیچیده است که بررسی آنها، نیازمند دریافت نظر نخبگان است.

■ با «خودمردم پنداری» شماری از انتلکتوئل‌هامواجهیم، نه‌مردم

«حاجی‌حیدری» عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ناآرامی‌های رخ داده در هفته اخیر را متفاوت با رویکرد غالب «مردم» دانست و گفت: واژه «مردم»، نه تنها در فضای سیاسی ایران مورد سوءاستفاده بوده، بلکه از زمان افلاطون تا حال، پیوسته کژتابی داشته است و مدام موجب خطاهای متعدد تحلیلی شده است؛ ما با چیزی که می‌توان نام آن را «خودمردم‌پنداری» گذاشت مواجهیم، یعنی برخی از انتلکتوئل‌ها (روشنفکرها)، «مردم» را خودشان و محیط اطراف خودشان تصور می‌کنند، در حالی که با سایر مردم، چه آن فوج عظیمی که در تشییع شهید حججی و شهید سلیمانی و۹دی و تجمع غیرمنتظره روز یکشنبه و اربعین و... شرکت می‌کنند، و چه مردم تمام کلان‌شهر تهران یا شهرها و شهرستان‌های دیگر ایران ارتباط منظمی ندارند؛ آنها، اغلب، در تهران و غالباً هم در گوشه‌ای از شمال یا غرب تهران، برخی مشاهدات را که مؤید تصور شخصی خودشان است، به طور نامنظم، رأی و نظر مردم قلمداد می‌کنند.

وی افزود: این رویکرد از سال ۸۸ شکل گرفته و هنوز هم ادامه دارد، وقتی خودشان به فردی رأی می‌دهند، تصور می‌کنند سایرین هم همان‌طور می‌اندیشند، و وقتی خودشان در مورد موضوعی نظر خاصی دارند، آن را به کل «مردم» تعمیم می‌دهند.

■ زودتر از این‌ها منتظر اعتراض اجتماعی بودیم

این استاد جامعه‌شناسی در بیان ارزیابی خود از ریشه اتفاقات اخیر گفت: ما به دلیل فشارهای شدید اقتصادی که در دولت قبل شکل گرفت و تا حدودی نیز در بحران جهانی اقتصاد ریشه دارد، خیلی زودتر از این‌ها منتظر نحوی از اعتراض یا اصطلاحاً اعتراض اجتماعی (social protestL) بودیم و به نظرم این رخداد، هم دیر اتفاق افتاد و هم دامنه آن به طور نامعمولی محدود و کوچک بود.وی ادامه داد: اصولاً برای ما این سؤال بود؛ چرا که دولت آقای روحانی با سیاست‌های اقتصاد آزاد و بدون تأمین اجتماعی مناسب، دولت را به لحاظ اجتماعی، بسیار بد اداره کرد و شرایط اجتماعی بسیار سنگینی ایجاد شد و با اینکه دولت جدید حدوداً در کنترل تورم موفق بود و پس از اصلاح ارز ۴۲۰۰ تومانی نیز، به دلیل اعطای کمک معیشتی تا حدودی فزایندگی فشار اقتصادی را مهار کرد، اما بویژه در قلم اجاره مسکن، به سبد هزینه خانوارها فشار سنگینی وارد آمد؛ از این رو تصور می‌شد با وقوع یک جرقه و بهانه، خصوصاً اقشار آسیب‌پذیر، واکنش شدید و متناسبی به این مشکلات نشان بدهند، اما این‌طور نشد.

حاجی‌حیدری گستره ناآرامی‌ها را کمتر از حد انتظار خواند و گفت: ما با شرایطی مواجه شدیم که می‌طلبید جرقه‌های اعتراض که اول در شبکه‌های اجتماعی و بعد در کف خیابان روشن شد، در زمینه فشارهای اقتصادی بسیار گسترده‌تر شود. اتفاقاً سؤال این است که چرا ابعاد این اعتراضات و تنش‌ها این قدر محدود بود؟ جالب اینکه بعضی انتلکتوئل‌ها هم از عدم همراهی «مردم» متعجب بودند، چرا که با همان مشکل «خودمردم‌پنداری»، تصور می‌کردند «مردم» باید پرخاش بیشتری از خود نشان دهند. پاسخ در این حدود است که اغلب مردم به سیاست‌های اقتصادی دولت، کم و بیش امیدوارند.

گمانم این است که دولت در زمینه سیاست‌های اقتصادی مسیر درستی در زمینه انضباط مالی و ارتباط منظم با اقشار حاشیه‌ای طی می‌کند، ولی همچنان از این بردباری اقشار آسیب‌پذیر مبهوت هستم؛ ظاهراً جامعه ما با وجود مشکلات سنگین خود، با درک شرایط جهانی و تلاش‌های دولت، به دولت آیت‌الله رئیسی امیدوار است.

وی اتفاقات رخ داده بعد از مصیبت مهسا امینی را هماهنگ شده توصیف کرد و ادامه داد: باید ابعاد این موضوع معلوم شود، چون برخی نخبگان سیاسی خاص در این زمینه بیانیه دادند که در موارد مشابه قبلی بیانیه نمی‌دادند که هیچ، گاهی در جهت نکوهش قربانی گام برمی‌داشتند؛ این شیوه غیرمعمول آنها، این را به ذهن متبادر می‌کرد که گویی یک ستاد هماهنگی، این‌ها را در کنار اقدامات خارجی به خط کرده بود، وحوادث بعدی را هم همان ستاد هماهنگی رقم زد، و جالب اینکه آنها که در زمان مصیبت مهسا امینی بیانیه دادند در مورد مصائب بعدی مانند آتش زدن قرآن کریم یا پرچم کشور یا شهادت فجیع و مظلومانه جوان مشهدی، یک مصاحبه و ابراز تأسف هم نکردند.

■ عناصر نفوذی به ما بسیار نزدیکند

وی درباره علت کشیده شدن اعتراضات به درگیری و اغتشاش اظهار کرد: در زمینه موضوعات امنیتی تخصصی ندارم، ولی گمانم این است که مواردی مثل ترور شهید فخری‌زاده هشدار داد عناصر نفوذی بین ما و بسیار نزدیک هستند، طوری که یک ترور پیچیده را با این امکانات و طراحی‌های سنگین اجرا می‌کنند. البته این اظهارنظر کارشناسی شده نیست و قضاوت من به عنوان یک فرد عادی در این زمینه است، و نمی‌دانم این سطح از نفوذ امنیتی چقدر در دنیا متعارف است. ولی به هر تقدیر، این حس در ما ایجاد می‌شود که جماعتی در میان ما و در این شهر شلوغ هستند که هر از گاهی با یک بهانه‌ای پیدایشان می‌شود و به طوری که گمان نمی‌رود آموزش ندیده و عملکردشان طراحی نشده باشد، تخریب می‌کنند و آسیب می‌زنند و غوغا به بار می‌آورند؛ بخصوص وقتی مطلع شویم شماری از دستگیرشدگان اغتشاشات اخیر، سابقه دستگیری در سال ۸۸ را هم داشته‌اند.

■ با سایبرفضا، به جای ۴ سال یک بار، هر ۴ ساعت می‌توان نظر عموم مردم را شنید

حاجی‌حیدری در پاسخ به این سؤال که رویکرد مسئولان کشور در این موضوع چطور بوده و چگونه می‌شد عملکرد بهتری در کاهش نارضایتی و خشونت و افزایش اعتماد عمومی ارائه داد، گفت: ما از سال ۲۰۰۰ با گسترش سایبرفضا، وارد یک دوره جدید حیات اجتماعی در جهان شده‌ایم و شوک همه‌گیری کوید۱۹ باعث شد همه افراد جامعه، حتی کسانی که از این فضا پرهیز داشتند، ناگزیر وارد آن شوند و بخش مهمی از زندگی اجتماعی به سایبرفضا مهاجرت کند. از این قرار، مردم‌سالاری نیز باید دگرگون شود و اصولاً باید در آستانه شکل‌گیری نوعی «مردم‌سالاری دینی هر روزه سایبرفضایی» در کشور خود باشیم. با این حساب، نظام حکمرانی لازم نیست صبر کند و هر چهار سال یک بار رأی مردم را دریافت کند، بلکه این فرصت را دارد تا فعالانه و با حضور و رصد در متن کلان‌داده‌های اجتماعی، به صورت دائم صدای بخش عمده‌ای از مردم و خواسته‌ها و از آن مهم‌تر، رهنمودها و راه‌حل‌های آنان را بشنود؛ حتی یک پیشنهاد این است که دستگاه تصمیم‌سازی کشور با کمک شمار بسیار فارغ‌التحصیلان علوم انسانی و مهندسی، استارتاپ‌های کثیری را شتاب دهد تا دائم مشکلات و راه‌حل‌های عموم مردم را از اقصی نقاط کشور رصد کنند و پس از سنجش‌های علمی به نظام حکمرانی عرضه کنند تا حکومت بتواند پیوسته خود را با راهیابی‌های عموم مردم تطبیق و ارتقا ببخشد.وی در ادامه گفت: با توجه به روند اتفاقات و رویدادهای اعتراضی در سال ۷۸، ۸۸ و ۱۴۰۱، به نظر من هر چه روند دهه به دهه تغییر کرده است، گستره خیابانی این اتفاقات کمتر شده است و به جای آن، بیشتر بازتاب سایبری پیدا می‌کند، و این هم دلیل دیگری در تأیید این مطلب است که نظام حکمرانی و تصمیم‌سازی ما باید حضور مؤثر و پاسخگوتری در سایبرفضا داشته باشد.

عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران اضافه کرد: شنیدم برخی انتلکتوئل‌ها که از تکرار تجمع‌های حمایت از نظام در شهرهای مختلف متعجب و سرخورده بودند، پرخاشگرانه می‌گفتند که «چرا مردم را مقابل مردم قرار می‌دهید؟» آنها به این ترتیب آرزوی خود را بیان می‌کردند؛ آنها می‌خواستند مجموعه حکمرانی مستقیماً با جماعت آشوبگر مواجه شود تا این مواجهه، با اصرار آشوبگران به تخریب و تجاوز، باعث ریزش اقتدار و اعتبار حکومت شود. این در حالی است که دلیل موفقیت جمهوری اسلامی در فرو نشاندن مسائل سال ۷۸ و ۸۸ این بود که تسهیل کرد تا حامیان انقلاب اسلامی به میدان بیایند و نظرشان را بیان کنند، تا معلوم شود، صدای غالب مردم چیست.

■ باید قبل از اینها عملکرد کلی نیروی انتظامی به سمت سایبرپلیس تغییر شکل می‌داد

این استاد دانشگاه تصریح کرد: من یقین دارم که عموم مردم ایران، همه اعضای نیروی انتظامی و قطعاً حتی کسانی که مرحومه خانم «امینی» را دستگیر کردند، از مصیبت فوت او متأسف بوده و هستند و هیچ دلیلی وجود نداشت و ندارد که کسی این رویداد را مصیبت قلمداد نکند. برداشت من این است که در ضمن این مصیبت، این فرصت قابل درک است که به موازات انتقال بخش‌های مهمی از زندگی اجتماعی به سایبرفضا، عملکردهای ارشادی یا آموزشی و انتظامی پلیس هم می‌تواند تا حدود زیادی به سایبرفضا منتقل شود و از بروز برخی تنش‌های غیرضروری پرهیز شود.او گفت: البته من کارشناس انتظامی نیستم، اما روشن است برقراری نظم در تهران که در فهرست ۱۰ کلان‌شهر عظیم جهان است و افزون بر آن، جمعیت آن در روز، تقریباً دو برابر جمعیتش در شب است، واقعاً دشوار است؛ اگر قرار است در چنین شهری نظم برقرار شود یا کسی درباره نظم تذکری دریافت کند، باید از امکانات سایبرفضا در این خصوص استفاده بسیار بیشتری صورت بگیرد و تنها در صورت اصرار بر عدم اجرای قانون و نظم، در خارج از سایبرفضا اقدام عینی صورت بگیرد. مشابه این تسهیل سایبرفضا را در مواجهه راهنمایی و رانندگی با تخلفات رانندگی می‌بینیم که موفق‌تر از مواجهه عینی در متن کوچه و خیابان است.

وی با اشاره به جنبش دختران انقلابی گفت: فعالیت این گروه تیرماه امسال صورت متفاوت و زیباتری گرفت و تذکر و اهدای گل و گفت‌وگوهای همدلانه با خانم‌های کم‌حجاب داشتند و بسته‌های رسانه‌ای متناسب تولید می‌کردند، در این تذکرهای همدلانه معلوم شد که برخی دختران جوان یا حتی میانسال، اطلاعات درستی در مورد حجاب و اهمیت دینی آن و تصریح آن در قرآن کریم و وصایای شهیدان و استدلالات متنوع اجتماعی از این دست نداشتند و وقتی متوجه می‌شدند به لحاظ عاطفی با دختران انقلابی همدلی داشتند و وضع حجاب خود را اصلاح می‌کردند. این حرکت، بازخوردهای خوبی داشت و یک گمان من آن است که اتفاقات اخیر، واکنشی به نتایج موفقیت‌آمیز آن اقدامات فرهنگی خودجوش دختران انقلابی دهه هشتادی بود. نیروی انتظامی هم می‌تواند قبل از تذکر در فضای عینی، در سایبرفضا و فضای دیجیتال، پیام‌هایی به افراد ارسال کند تا آنها با ضوابط قانونی یا ملاحظات اجتماعی مرتبط با موضوع حجاب یا هر موضوع انتظامی دیگر آشنا شوند و اگر به این تذکرها بی‌توجهی شد، وارد اقدام در فضای عینی شود. حالا موقعیت فراهم است تا تدارک انتقال پلیس به سایبرفضا فراهم شود و عملکردهای انتظامی و قانونی شکل منعطف‌تر و درخوری به خود بگیرد.

khamenei.ir

تحلیل ناآرامی‌های شهریور ۱۴۰۱ از زبان نعمت‌الله فاضلی

جامعه نیازمند تصویری سازنده و امیدبخش است

دکتر نعمت‌الله فاضلی معتقد است اعتراضات اخیر مسأله فرهنگ را که گمان می‌رفت در سایه بحران‌های اقتصادی و سیاسی فراموش شده، احیا و برجسته کرده و حالا جامعه برای آرامش و توسعه، نیازمند تصویری سازنده و امیدبخش است. با اعلام خبر فوت مهسا امینی، ناآرامی‌هایی در نقاط مختلف کشور شکل گرفته که در بسیاری از نقاط به اغتشاش و درگیری کشیده شده است. اما منشأ این اعتراض‌ها، عوامل گسترش ناگهانی آن و راهکارهای درست رویارویی با آن، موضوع‌هایی مهم و پیچیده بوده که بررسی آنها، نیازمند دریافت نظر نخبگان است.

■ تحلیل شعار اعتراض‌ها و ترکیب معترضان

هسته اصلی اعتراض‌ها «زن، زندگی، آزادی» است؛ شعاری با دلالت‌های گوناگون که ناظر است به سبک زندگی، مسأله زنان، آزادی و بویژه آزادی‌های مدنی و توجه کمتر به اقتصاد و خواسته‌های مادی. معترضان نیز غالباً ترکیبی از ناراضیان فرهنگی (هنرمندان و ورزشکاران)، ناراضیان قومی، ناراضیان نسلی و جوانان و ناراضیان جنسیتی و زنانند.هم‌آیندی و تلاقی این ناراضیان حول مسأله فرهنگ و سبک زندگی است؛ اگرچه به‌تدریج مطالبات سیاسی بزرگ‌تر نیز مطرح شده است. این مقوله‌ها نیازمند بحث مستقل‌اند و در گفت‌وگوهای اخیر نیز بسیار بحث شده‌اند. اما وجهی از مسأله، فرهنگ است که دیده نمی‌شود و کمتر به آن پرداخته‌اند؛ وجهی که این مؤلفه‌ها و هر مؤلفه دخیل دیگر را در بر می‌گیرد: مسأله «تصویر آینده» و «تصور جامعه از آینده»؛ چیزی که این اعتراضات و شعارهایش نیز بیانگر آن است و در امتداد همان بحران فرهنگ است.

■ جامعه؛ نیازمند تصویر سازنده و امیدبخش از آینده

«تصویر آینده» حداقل در ذهن جمعیت معترض، تصویری تار، ناامیدکننده و ویرانگر است. فقر، بیکاری، بحران‌های محیط زیستی، صداهای ناشنیده، نابرابری‌ها، تبعیض‌ها، فسادها، نارضایتی‌های سیاسی، بی‌اعتمادی، فرسایش سرمایه اجتماعی، سرکوب‌ها و ناملایمات، ذهن جامعه و معترضان را تسخیر کرده‌اند. این تصاویر رنج‌دهنده خشم می‌آفریند؛ بویژه هنگام خالی بودن جای «تصویر آینده»، آینده‌ای سازنده و نویدبخش. جامعه برای آرامش و برای توسعه، نیازمند تصویری سازنده و امیدبخش است. نظم و سامان جمعی پایدار و سازنده بدون داشتن «تصویر سازنده» از آینده دور و نزدیک ممکن نیست.

«فرد پولاک» از پیشگامان آینده‌پژوهی کتاب کلاسیک بلندآوازه‌اش «تصویر آینده» (۱۳۹۸) را برای توضیح اهمیت نقش تصویر جامعه نوشت و مفهوم «تصویر آینده» را ابداع کرد. «تصویر آینده»، چشم‌انداز مردم و جامعه و نظام حکمرانی از فرایندها و روندها و تحولات جامعه‌شان است؛ چشم‌اندازی که به افراد جامعه و نظام حکمرانی می‌گوید از کجا آمده‌اند، چگونه‌اند و به کجا می‌روند. تصویر آینده، افق و بینشی است از ارزیابی افراد و جامعه از موقعیت اکنون در پرتو فهم‌شان از آینده. افراد و جامعه هم از تجربه‌های گذشته، هم از تجربه‌های بالفعل موجود و هم در پرتو تصویر ذهنی‌شان از آینده موعود، زندگی می‌کنند، نگرش‌هایشان را می‌سازند و انرژی عاطفی و انگیزه به‌دست می‌آورند و این تصویر آنها را در برابر ناملایمات و سختی‌ها تاب‌آور یا بی‌تاب می‌کند.

تصویر آینده، روایتی است از زندگی اجتماعی و سیاسی در کلیت آن. این تصویر برساخت جمعی، تاریخی و جهان- محلی و سیاسی است؛ از درون مجموعه گسترده‌ای از تعاملات و گفت‌وگوها و گفتمان‌های موجود جامعه شکل می‌گیرد؛ و تفسیر ما از تجربه‌های روزمره و خُرد و هم فهم جامعه از معنای مرگ، انسان، زندگی، رفاه، خوشبختی، جهان و کشور را می‌سازد. جوامع و تمدن‌ها با تلفیق عناصری از دین‌ها، اسطوره‌ها، تاریخ‌ها، هنرها، فلسفه‌ها، علوم، فناوری‌ها و منابع جهانی و محلی، «چشم‌اندازی ایجابی» و سازنده از آینده برای مردم می‌سازند. سازکار جوامع و کیفیت و پایداری و پیشرفت و پسرفت آنها به این چشم‌انداز بستگی دارد. تصویر آینده از عملکرد و واقعیت‌های جامعه نیز سرچشمه می‌گیرد. تصویر آینده گفتار و نوشتار نیست، بلکه تلفیقی است از ایده‌ها و عمل‌ها و موقعیت‌ها.

■ «تصویر آینده»‌ای که انقلاب اسلامی خلق کرد

انقلاب اسلامی در ابتدای شکل‌گیری‌اش «تصویر آینده»‌ای را خلق کرد که از سویی بر ایده مهدویت استوار بود و از سوی دیگر با همه تعارضاتش با مدرنیته، پذیرای بسیاری از عناصر آن چون علم، فناوری، تفکیک قوا، حاکمیت قانون، ایجاد رفاه و توسعه نهادهای مدرن بود؛ تصویری که نوید عدالت، رفع تبعیض، اخلاق، آزادی، استقلال، معنویت، برادری، توسعه و حاکمیت قانون را می‌داد و در قانون اساسی نیز بیان شدند. اما با گذشت زمان این تصویر با واقعیت‌های روزمره زندگی بسیاری از مردم و تجربه‌های زیسته‌شان انطباق پیدا نکرد و بیش از آن که واقع‌بینانه و امیدبخش باشد، آرمان‌ها و ایده‌آل‌های مذهبی و انقلابی و سیاسی تلقی شد؛ و به جای خَلق احساس رضایت، خوش‌بینی، کیفیت زندگی، آزادی، احساس بودن و شدن، توسعه و دموکراسی، دَر ادامه مسیرش نتوانست برای همه شهروندان همپای تحولات جامعه، تصویر آینده‌ای ایجابی و سازنده خلق کند. کشورها حتی توسعه‌یافته‌ترین‌شان با نابرابری، بحران محیط زیست، فقر و حتی نارضایتی‌های گوناگون مواجه‌اند؛ اما تصویری از آینده دارند که نویدبخش زندگی، فردیت، آزادی و رفاه برای عموم مردم است و کم و بیش عامه مردم آن را باور دارند. باورپذیری‌اش نه از تبلیغات، بلکه از تجربه زیسته عامه مردم شکل می‌گیرد.

■ اعتراضات ۷۸ تا ۹۸ جلوه‌های بحران تصویر آینده‌اند

از سال‌های ۱۳۹۰ نومیدی جمعی در چهره جامعه آشکار شد اما پیش از آن از اواخر دهه هفتاد نارضایتی‌ها و هراس‌های عمومی از آینده زندگی و جامعه در بین بسیاری از مردم شکل گرفته بود. اعتراضات و جنبش‌های ۷۸، ۸۸، ۹۶ و ۹۸ جلوه‌های بحران تصویر آینده‌اند. اعتراضات اخیر امتداد همین بحران آینده است. گسترش موج مهاجرت‌ها بیان‌کننده همین بحران است. خیابان‌ها امروز خاموش نیستند چون تصویر آینده در ذهن، ضمیر و زبان بسیاری از مردم، تیره و تار است. حکومت و نخبگان در قدرت نتوانستند خلاقانه و متناسب با تحولات تکنولوژیک و رسانه‌ای شدن، جهانی شدن، تجاری شدن، فرایندهای شهری و کلان‌شهری شدن و تحول جامعه، «تصویر آینده واقع‌نگر، باورپذیر و سازنده» برای همه مردم خلق کنند.تصویر آینده در دهه‌های گذشته شکل نگرفت و دائم از آینده‌ای که در ۵۷ ترسیم شده بود، مصرف شد. این تصویر نتوانست همگام با تحولات و مقتضیات نسل‌های جدید به‌روز شود. نسل‌های جوان‌تر از سنت، تاریخ و فرهنگ سیاسی رسمی گسیخته‌اند؛ نتوانسته و نخواهند توانست با میراث فرهنگی و سیاسی حکومت ارتباطی معنادار و سازنده برقرار کنند؛ زیرا تصویری از آینده ندارند.

■ زمان، نیروی بزرگی برای کشورها و ملت‌ها است

تصویر آینده پیونددهنده گذشته، حال و آینده است. وقتی تار است یا نومیدکننده، زمان گسیخته می‌شود. بدون آینده، زمان قدرت خود را برای سازمان دادن، انسجام بخشیدن و با هم بودن گروه‌ها و نسل‌ها از دست می‌دهد. زمان نیروی بزرگی برای کشورها و ملت‌ها است. تصویر آینده اگر سازنده باشد، زمان را در خدمت انسجام، آسایش و آرامش قرار می‌دهد و «یکپارچگی سازنده»‌ای میان گذشته، حال و آینده شکل می‌گیرد. گفتمان رسمی و حاکم بر گذشته، آن هم گذشته دینی، تکیه دارد و حال و آینده را طرد یا کم‌بها می‌پندارد. زمان در تصویر جامعه ما فاقد تعادل است. برهم‌خوردن تعادل، بحران زمان و بحران آینده را ایجاد کرده و گسیختگی‌های گوناگون نسلی، جنسیتی، جغرافیایی، انسانی و فرهنگی به وجود آورده است. این گسیختگی‌ها بحران‌های شدید و ویرانگری دارند. اعتراضات اخیر یکی از پیامدهای همین گسیختگی‌ها است.

پیامد گسیختگی زمانی، تبدیل حافظه جمعی رسمی به ضدحافظه است. حافظه جمعی مدام در حال فیلتر کردن و غربال کردن تصاویری است که سیاست فرهنگی، رسانه‌ای و آموزشی نظام حکمرانی به آنها ارائه و القا می‌کند و جامعه یا جمعیت کثیری، آنها را به فراموشی می‌سپارد و نوستالژی دیگری را خلق می‌کند؛ نوستالژی دوره‌ها و تاریخ‌هایی که تعارض آشکار با روایت‌ها و حافظه رسمی دارند. گذشته‌نگری حاکم، اقتضا می‌کند سیاست حافظه را توسعه دهد. اما فقدان حافظه آینده، کوشش‌ها و سیاست‌های رسمی حافظه‌سازی را پس می‌زند. حافظه‌سازی نمی‌تواند بدون آینده روشن شکل بگیرد.

■ زنان خواهان حضوری فعال، آزاد و خلاق در جامعه‌اند

همچنین زنان در تصویر آینده رسمی جایی برای خود نمی‌بینند. آنها خواهان حضوری فعال، آزاد، خودتحقق بخش و خلاق هستند. تصویر آینده رسمی، تعریف و ترسیمی که از زنان ارائه می‌کند موجودی به حاشیه رانده شده و بر پایه مؤلفه‌هایی است که برای بخش بزرگی از زنان جامعه فاقد معنا است. این تصویر آنها را ناامید، هراسان و منزوی می‌سازد. آنها اگرچه در زمینه‌های آموزش و آموزش عالی، سلامت و زندگی شهری، فرصت‌هایی دارند اما تصویری که از آینده زنان در روایت رسمی وجود دارد، فضای پرواز و بالندگی‌شان محصور و محدود در ارزش‌های سنتی و مردسالارانه است.

■ موضوع مهم حاشیه‌نشین‌ها

همچنین تصویر آینده مناطق جغرافیایی کشور را خشنود و امیدوار نمی‌کند. همان‌طور که زمان در تصویر آینده گسیخته شده مکان نیز گسیخته است. خوزستان، کردستان، بلوچستان و مناطق مرزی و دور از مرکز در این تصویر از جایگاه عادلانه و برابر با استان‌های مرکزی و بویژه تهران برخوردار نیستند. نه فقط در استان‌ها و مناطق دور، بلکه در مرکز و نزدیک آن نیز همین است. در هر شهر و کلان‌شهر، جمعیت‌هایی که پیرامون شهرها هستند، روز به روز افزایش یافته‌اند و در تصویر آینده رسمی امیدی برای خود پیدا نمی‌کنند. حاشیه‌ها و حاشیه‌نشین‌ها هر سال گسترش یافته‌اند. مسأله طرد شدن از جمله «طرد جغرافیایی» در تصویر آینده بسیار اهمیت دارد. می‌بینیم معترضان در شهرهای کوچک همچون کلان‌شهرها به خیابان‌ها آمدند. اینجا مسأله فقط اقوام و اقلیت نیست، مسأله جغرافیا و مکان است.

■ همه جای دنیا کمبودها کم و بیش وجود دارد

انسان هم دچار بحران شده است. تصویر آینده رسمی چه انسانی را تصور و معنا می‌کند و به چه انسانی اعتبار می‌بخشد؟ آیا تفاوت میان انسان‌ها، تفاوت‌های فردی، اجتماعی، گروهی، فرهنگی و زبانی را اعتبار می‌بخشد؟ آیا در تصویر آینده رسمی همه گروه‌ها به مثابه انسان از حقوق برابر برخوردارند یا نه؟ مسأله این نیست که آیا نظام سیاسی توانسته همه حقوق را کامل تأمین کند یا نه؛ همه جای دنیا کمبودها کم و بیش وجود دارد اما تصویر آینده‌ای که نظام دموکراتیک و توسعه یافته ارائه می‌کند، نظام سیاسی و حکمرانی «اصل بی‌طرفی» میان شهروندان را می‌پذیرد. این تصویر دموکراتیک و بی‌طرفانه به آنها می‌گوید همه انسان‌ها از حقوق برابر برخوردارند و همین تصویر مردم را آرام می‌کند حتی اگر فعلاً به حد کافی از حقوق خود برخوردار نباشند.

■ قطبی‌سازی و زیست دوگانه شهروندان

در تصویر آینده رسمی و حاکم بعد از انقلاب، انسان مطلوب، پذیرفته و برخوردار، انسان انقلابی، مؤمن و وفادار به ارزش‌های انقلابی، سیاسی و دینی است و سایرین، جای شایسته و بایسته خود را نمی‌یابند. در نتیجه انسان‌ها گسیخته شده و در قطب‌های متضاد و متعارض قرار گرفته‌اند: مؤمن و غیرمؤمن، انقلابی و غیرانقلابی، موافقان و مخالفان، سنتی و مدرن و حزب‌اللهی و غیرحزب‌اللهی. این قطبی‌سازی و دیگری سازی، زندگی گسیخته و زیست دوگانه‌ای را به شهروندان تحمیل کرد: در خیابان و ملأ عام به یک شکل زندگی و احساس و اندیشه می‌کنند و در خانه و خلوت و درون، به شکل دیگری و متضاد با آن. زیست دوگانه، زیستن با نقاب‌های ضد و نقیض است. افراد برای جلوگیری از طرد و محروم شدن از حقوق یا فرصت‌های مادی و اجتماعی و منزلتی، ناگزیر خود را همسو با هنجارها و نمادهای رسمی نشان می‌دهند، حتی اگر در تضاد با آنها باشند. بین آنچه نشان می‌دهند و آنچه هستند، گسیختگی عمیق و ویرانگری وجود دارد. انسان گسیخته دچار اضطراب، ناآرامی، بیماری و بحران‌های عصبی می‌شود. گزارش‌های تحقیقات جهانی می‌گوید در سال‌های اخیر ایران جزو عصبی‌ترین جوامع است.

■ انسان در روایت رسمی حکومت، یکدست و یک شکل است

زیست دوگانه و انسان گسیخته پیامد به رسمیت نشناختن «تفاوت‌ها» در تصویر آینده است. انسان آینده، در روایت رسمی حکومت، یکدست و یک شکل است، «انسان‌های متفاوت» جای شایسته‌ای در روایت رسمی ندارند. آینده رسمی، انسان را آنطور که هست با تفاوت‌های قومی، زبانی، نژادی، دینی، فرهنگی و تاریخی اعتبار نمی‌بخشد و به رسمیت نمی‌شناسد. پیامد این گسیختگی، شکل‌گیری و گسترش نارضایتی عمیق و خشونت به شکل‌های گوناگون خانگی، خیابانی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است.در این تصویر بین شباهت‌ها و تفاوت‌ها در جامعه تنش آشتی‌ناپذیری شکل گرفته است. جامعه انسانی ترکیبی از شباهت‌ها و تفاوت‌ها است و تصویر آینده باید اینها را رسمیت، اعتبار و مشروعیت دهد. در تصویر آینده رسمی، عمدتاً همگنی‌ها و شباهت‌ها اعتبار و مشروعیت دارند و تفاوت‌ها به شیوه‌ای مؤثر و شایسته تضمین و محترم شمرده نمی‌شوند. پیامد این وضعیت، گسیختگی فرهنگی است. اینکه سبک‌های زندگی، سلیقه‌ها، ذائقه‌ها و هنرها تنش‌زا، مسأله‌ساز و بحرانی شده‌اند به دلیل فقدان جایگاه تنوعات و تفاوت‌ها در تصویر آینده است. فقدان سیاست تفاوت در مدیریت شهری، نظام آموزشی، نظام رسانه‌ای و نظام رفاهی کشور، گسیختگی فرهنگی را دامن زده است.

■ نظام سیاسی تصویر آینده نوخلق کند

سخنم را کوتاه کنم. فردای اعتراضات به این بستگی دارد که نظام سیاسی تصویر آینده نو خلق کند یا راه گذشته را ادامه دهد. اگر تصویر نو از آینده خلق شود و در این تصویر گسیختگی‌های زمان، مکان، انسان و فرهنگ برداشته شود و گذشته، حال و آینده و جغرافیاها و فرهنگ‌های گوناگون و انسان‌ها از جایگاه معتبر و حقوق عادلانه برخوردار باشند، جامعه به طرف آرامش خواهد رفت.البته کسی انتظار ندارد که نظام سیاسی، ناگهان و در کوتاه مدت تمام واقعیت‌ها را تغییر دهد، رفاه، آزادی و عدالت را ناگهان تأمین کند، تأمین اینها نیازمند فرایند زمانی و اجتماعی طولانی است، اما نظام حکمرانی می‌تواند تصویر آینده‌ای خلق کند که برطرف کردن گسیختگی‌ها مسأله بنیادین آن باشد. تصویر آینده نو، اگر سازنده، عادلانه، انسانی، اخلاقی و مبتنی بر پذیرش و رسمیت بخشی به زمان‌ها، مکان‌ها، انسان‌ها و فرهنگ‌ها باشد، فردای اعتراضات، فردای نو خواهد بود. در غیر این صورت، شعله‌های خشم و اعتراض هم فروکش شود، رخداد دیگری در پی خواهد آمد و بار دیگر خیابان‌ها شعله‌ور می‌شوند. ما محتاج تصویر آینده در چشم‌اندازی هستیم که بتواند گسیختگی‌ها را از میان بردارد. ترسیم چنین تصویری هم به منابع میراث فرهنگی گذشته نیاز دارد، هم مشارکت همه نخبگان فکری، هنری و سیاسی و هم بهره‌مندی از دستاوردهای جهانی. این وظیفه حاکمیت است که این نخبگان را برای ترسیم تصویر آینده سازنده درگیر کند.اراده سیاسی نیاز است که از ذخیره معرفتی موجود در کشور بهره واقعی ببرد. ما می‌توانیم تلفیقی از میراث فرهنگی، هنری، فکری، فلسفی جامعه خود و جامعه جهانی داشته باشیم تا فردای نو ترسیم شود. هنوز برای رسیدن به چشم‌انداز نویدبخش فرصت است و زیرساخت‌های کشور، طبقه متوسط و طبقه خلاق جامعه ایران همچنان قابلیت‌های پرشماری دارد تا تصویر آینده خود را طوری بسازیم که کنار یکدیگر زندگی کنیم.

■ منبع: ایرنا

ایرنا